

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که بنا شد که مطرح بکنیم راجع به ببینیم که از عبارات مرحوم شیخ که در حقیقت باید گفت جزء اولین نفرهای است که سعی می کند ارتکاز طائفه را بر جهات رجالی قرار بدهند که توضیحاتش گذشت و گفتیم یک مقدار عبارت مرحوم شیخ را بخوانیم البته ما فعلاً همه عبارت ایشان حتی معظمش را هم نمی خوانیم بعض جاها که الآن محل شاهد است آن جا را مطرح می شویم البته ایشان حالا در بخش های که دارد یکی از مطالبی که ما رد کردیم آن شب و نخواندیم ۳۴۳ همین جلد یک عده آن شب نخواندیم حالا فقط این را می خواستم بگویم و ببینم که آیا آن قد روی عن الصادق انه سئل عن اختلاف اصحابه فی المواقیت و غیر ذلك فقال علیه السلام انا خالفت بینهم فترک الانکار لاختلافهم ثم اضاف الاختلاف الی انه امرهم به فلولوا ان ذلك كان جائزاً لما جاز ذلك منه علیه السلام تعجب است از مرحوم شیخ این مطلب را مرحوم آقای حدائق هم مفصل آورده عرض کردم چون این مباحث را باید بگذاریم در مبحث انشاء الله تقیه و کیفیت تقیه،

س:

۱: ۴۱

ج: بلی این، حالا نکته اش این است که می خواهم عرض بکنم این چون نخواندیم حالا گفتیم یک توضیحی لذا مرحوم صاحب حدائق می گوید گاهی تقیه لازم نیست قول اهل سنت باشد خود ائمه علیهم السلام برای این که بین شیعه اختلاف باشد خودشان ایجاد اختلاف کردند که شیعه شناخته نشود و این روایت را آوردند انا خالفت بینهم آنچه که این جا الآن محل شاهد است این کلمه فی المواقیت و غیر ذلك، پس تعجب است از مرحوم شیخ با جلالت شأنش آنی که ما داریم فقط در مواقیت است غیر ذلك نداریم تعجب است از ایشان، این در مواقیت است در مواقیت هم فقط نماز ظهر که محل اشکال بوده

س: ظهر یا مغرب

ج: نه ظهر فقط، مغرب را می خواندند یعنی مغرب مشکل نبوده فقط یک عده هم می گویند از اصحاب ابی الخطاب دیرتر می خواندند تا هوی کاملاً تاریک می شده دیگر آن ها ارزش وجودی نداشتند اما در ظهر مثل زراره مخالف بوده مخصوصاً در کوفه چون مثل ابوحنیفه ای و اصحابش مثلاً معروف بین مسلمان ها این بود که از زوال شمس تا هفت قدم یعنی تا شاخص اندازه خودش بشود قدم کنایه از طول شاخص بود چون شاخص هفت قدم بوده وقتی می گفتند سایه هفت قدم شده یعنی به اندازه خودش بود این ها ظهر را تا هفت قدم عصر را از هفت به بعد می دانستند تا چهارده قدم ابوحنیفه ظهر را می گفت سر هفت قدم حالا اصلاً کاملاً و لذا به عنوان این که یک رأی شاذ بین جمعی و عصر را می گفت سر چهارده قدم آن وقت در اصحاب ما هم زراره این را عمل می کرد سر هفت قدم ظهر سر چهارده قدم عصر و حتی دارد که حضرت صادق به یکی اصحاب به نام محمد ابن ابی عمیر فرمودند برو به زراره بگو که مثل اصحاب نماز بخواند این غیر از ابن ابی عمیر معروف این شخص دیگری است که نمی شناسیم می گوید رفتم به زراره گفتم زراره گفت بلی می دانم تو مثلاً درست گفتی اما خود امام صادق به من امری کرده من به همان امر می مانم با این که

فرستاده عوض کن عوض نکرد آن وقت در ذیل روایت دارد که فقط عبدالله ابن بکیر پسر برادر ایشان در آن وقت نماز می خواند با عمومی خودش زراره آن وقت آنجا حضرت فرمود انا خالفت بینهم اصلاً انا خالفت بینهم آنجا چون این منشأ بود نماز ظهر بود شیعیان کاملاً شناخته می شدند در مسجد کوفه وقتی که مثلاً در یک وقت واحد مثلاً شیعه اگر می آمد نیم ساعت مثلی که الآن تقریباً در مدینه نیم ساعت بعد از آذان من با یکی از این اهل مدینه صحبت کردم می گفت ما مالکی هستیم ما این قدر تأخیر نمی اندازیم ما ربع ساعت مثلاً گفت این ها خیلی تأثیر می اندازند نیم ساعت آن وقت اگر شیعه می آمد در یک وقت معین نماز می خواند شناخته می شد دیگر واضح است خیلی واضح است،

س: اسباب زحمت می شد

ج: خیلی راحت بود شیعه را خیلی راحت می شد در کوفه شناخت، هر کسی آمد نماز ظهر را در روز روشن در مسجد کوفه در این وقت نماز خواند می شود شیعه اینی که امام فرمود انا خالفت بینهم نه به این معنی که بقیه جاهای هم که روایت هست خود ائمه علیهم السلام تعجب است از مرحوم شیخ الآن کلمه غیر ذلک نیست روایت نا خالفت بینهم در مواقیت است آن هم نماز ظهر فقط در نماز صبح نیست مغرب نیست عصر نیست فقط در نماز ظهر است تعجب است از مرحوم شیخ قدس الله نفسه با اضافه کلمه غیر ذلک یک مطلبی را فرمودند که تصدیقش الآن فوق العاده مشکل است که ائمه عمداً آمدند اختلاف انداختند چون از امام صادق نقل شده علی ای حال این نکته را

س: احتمالاً سهو القلم است زمان مثل زمان ماست

ج: شاید یک کسی دیگر هم برداشته در حاشیه بوده برداشته در متن داخل کرده در حاشیه بوده غیر ذلک، اصلاً غیر ذلک ما نداریم تعجب است از مرحوم شیخ با جلالت شأنش در این جا چون این مطلب را من آن شب در ذهنم بود اما عرض نکردم و امشب فکر کردم داشتم نگاهش خب بالاخره این الآن از ایشان گذشت من یک توضیحی را عرض بکنم عرض کردیم در صفحه ۳۵۰ انما مایروی هولاء یجوز العمل به اذا کانوا ثقات فی النقل و ان کانوا مخطئین فی الاعتقاد اذا علم من اعتقادهم تمسکهم بالدین و تخرجهم من الکذب و وضع الاحادیث و هذه کانت طریقه جماعه آثروا الائمہ علیهم السلام عمده اش این است که ایشان می خواهد بگوید که جماعتی که معاصر ائمه بودند با این که اصحاب مذاهب فاسده بودند مع ذلک اصحاب به عنوان این که اینها افراد مورد اطمینان اند ثقه هستند در نقل قبول کردند آن وقت مثل عبدالله ابن بکیر عبدالله ابن بکیر فتحی است ایشان معاصر امام صادق بود روایات ایشان هم از امام صادق در آن زمان هم ایشان شیعه امامی بود در آن زمان که ایشان فتحی نبود دیگر حالا فتحیاً روایت ایشان الآن ما قسمت زیادی چون این ها را می خواهم یکی یکی مفرداً بگویم بعد متعرض می شوم انشاء الله تعالی.

و بعد سماعه ابن مهران که سماعه هم عرض کردیم ثابت نیست واقفی باشد نسبتی به وقف ایشان دادند این ثابت نیست لیکن احتمالاً واقفی ها مخصوصاً شاگرد معروفش زراره ابن محمد که واقفی بود این منشأ این شده که خیال کردند سماعه ابن مهران واقفی است ایشان واقفی نیست و نحو بنی فضال من المتأخرین عنهم متأخرین از اصحاب ائمه اگر مرادش از اصحاب ائمه متأثر باشند خب بنی فضال یعنی ابن فضال پدر که اصل کار بوده ایشان معاصر حضرت رضا و این هاست چون دویست و بیست و چهار است زمان ابتدای زمان حضرت هادی یا بیست و دو علی اختلاف نقل شده زمان حضرت هادی وفاتش است و تازه ایشان هم گفته شده فتحی نیست اصلاً ایشان هم شبهه دارد که فتحی نباشد مضافاً این که من انشاء الله تعالی عرض می کنم وضع فتحی ها اصولاً روشن نیست اصلاً چه گفتند؟ مقاله شان چه است؟ بعد از عبدالله افتح قائل به امامت حضرت موسی ابن جعفر شدند به حضرت موسی ابن

جعفر به عنوان فقیه نگاه می کردند چطور ما الآن در میراث های که ما از فتحیه داریم یکجا روایت عبدالله نیست هیچی نیست حدود هفتاد روز بعد از امام صادق، اصلاً امامت عبدالله برای ما روشن است نه مذهب فتحی نه اصلاً ضبط کلمه فتحیه بخوانیم فتحیه بخوانیم ضبط کلمه هم برای ما روشن نیست، که اصلاً این ها حرف شان چه بوده؟

س: از فتح گرفته شده

ج: گفته شده از عبدالله افتح چون عبدالله حالا آن عبدالله افتح را فتحیه را بخوانیم بعضی ها به سکون تاء گفتند بعضی ها به تحریک تاء گفتند

س: یعنی واقفیه وضع شان روشن تر است

ج: بلا اشکال واقفه اصلاً یک مذهب قوی بوده فتحیه روشن نیست و آن فتحی که ایشان معاصر ایشان گفته معاصر ایشان گفته متأخرین عن الائمة عنهم یعنی عن الائمة ظاهراً متأخرین عن الائمة این ها این متأخرین عن الائمة علیهم السلام این ها به اصطلاح یکش مرادش از ائمه حتماً مرادش حضرت صادق است و الا ایشان خوب معاصر حضرت جواد و حضرت هادی است متأخر عنه بلی پسرش حسن حسن ابن علی ابن حسن، علی که معروف است ایشان حدوداً باید در غیبت صغری باشد باز هم عهد امامت است اما در غیبت صغری است حسن ابن و کذلک احمد پسر ایشان ظاهراً هم ائمه را درک کرده و الآن هم دقیقاً نمی دانیم که ایشان وفاتش کی است؟ ایشان هم باید همین حدودها باشد یا حتی شاید از علی جلوتر باشد چون علی از ایشان نقل می کند و این ها بنی فضال هم مشکل این دارند آن اساسشان به اصطلاح روشن نباشد مضافاً که خود علی پسر بزرگ ایشان که خیلی معروف بوده این اصولاً یک گنجینه بسیار بزرگی از کتب اصحاب داشته که عیاشی که رفته ایشان را دیده بخوان عبات کشی را شهادت می دهد من در هیچ جا همچو چیزی ندیدم

س: این قدر کتاب،

ج: خب این به فهرست که اقرب است تا به رجالی بودن یعنی نکته اساسی این است که عبارت کشی اواخر کشی اگر زحمت تان نباشد سئلت عبدالله ابن، سئلت به اصطلاح که مسعود، صاحب عیاشی اسمش چیه؟

س: محمد ابن مسعود

ج: محمد ابن مسعود عن هواء که یکش هم علی ابن حسن است یکش علی ابن حسن است یکش به نظرم همدان قلانسی است یکش هم آن که به اصطلاح ازش ایشان نقل می کند مال اهل بصره بوده چه است؟ محمد ابن فلان خیلی عبارت لطیفی است این عبارت مثلاً از کلمات و انما الغلات یمتحنون فی اوقات الصلوات یمتحنون خیلی لطیف است این مطلب ایشان در اواخر قرن سوم ایشان می گوید ما غلات را از وقت نماز می شناختم که وضع نمازشان چطور است می خواندند نمی خواندند شل بودند و ایشان را من در وقت نماز ندیدم می گوید این شخص را در وقت نماز چون ندیدم نمی توانم بگویم آوردی عبارت را خیلی ولو نمی خواستیم بحث کنیم، خیلی این عبارت خیلی قابل توجه است فوق العاده این عبارت نکات بسیار فنی و لطیف دارد که مرحوم چون عرض کردم من سابقاً هم کشی تا قم شاید آمده باشد تا بغداد و کوفه نمی دانم بصره و انبار و این جاها نرفته واسطه که این ها میراث های شیعه را از آن جا دیده باشد ایشان ندیده و مشایخ شیعه را هم در این مناطق ندیده ایشان سئلت محمد ابن مسعود عن هواء اسم

جماعتی اند می گوید

س: عن جمیع هواء

ج: عن جميع هولاء بخوانید از اولش

س: شماره‌ای

ج: آخر است شاید مثلاً هفت هشت ده صفحه به آخر کشی است،

س: در صفحه ۵۳۰

س: علی و احمد ابنی حسن ابن علی ابن فضال عن فلان و فلان یک اسمی،

ج: جماعتی اند،

س: قال

۲۷: ۱۲

محمد ابن مسعود عن جميع هولاء فقال عن جميع هولاء فقال اما علی ابن الحسن،

ج: این است

س: علی ابن فضال فما رأیت فی

۳۶: ۱۲

و ناحیه الخرسان و لا افضل من علی ابن حسن

ج: خیلی عجیب است

س: و لم یکن کتاب عن الائمه علیهم السلام من کل صنف الا و قد کان عندهم و کان احفظ الناس غیر انه کان فتحیاً یقول بعبدالله

ابن جعفر ثم بابی الحسن،

ج: ایشان فتحی را این جور معنی کرده

س: یقول بعلی ابن جعفر،

ج: نه به عبدالله ابن جعفر ثم بابی الحسن، عبارت ایشان این است که ظاهراً فتحی است فقط یکی اضافه کردند و ایشان هم تصادفاً

زمان غیبت هم هست و محمد ابن مسعود هم زمان غیبت باید ایشان را دیده باشد سال‌های دویست شصت، هفتاد مثلاً، هفتاد، هشتاد

این زمان‌ها باید ایشان را دیده باشد و این هم عرض کردم هنوز هم برای خود من هم به وجدانم برگردم هنوز هم نمی‌دانم فتحیه

چه می‌گفتند خلاصه حرف‌شان چه است این چه است؟ حرف عبدالله افتح هفتاد روزه هیچ مقاماتی هم ازش نقل نکردند، فقط نقل

هم شده که مثلاً حکم ذکات را پرسیدند بلد نبود چیزی منفی ازش نقل شده اما هیچ نقطه مثبتی از ایشان اصلاً نقل نشده جزو این که

برادر بزرگ بوده بعد از اسماعیل ایشان بوده، نکته تنها نکته‌ای که نوشتند برای ایشان این است اکبر اولاد حضرت صادق بعد از

اسماعیل بوده،

س: معلوم هم نیست این حرف‌هایشان لطمه به روایات شان بزند

ج: بعدش هم اگر بناست موسی ابن جعفر امام باشد فرق نمی‌کند بر عبدالله مقدم باشد یا بر عبدالله مؤخر باشد نمی‌دانم اصلاً من

هنوز هم نه ولادت ایشان روشن است فقط گفتند هفتاد روز بعد از امام صادق فعلاً باشد حالا فعلاً چون نمی‌خوانید بعد بخوانید و

لم یکن کتاب من، الا کان عندهم خیلی معلوم می‌شود مرد فوق العاده‌ای است و کاملاً مسلط و کاملاً فقیه لم افقه فیمن لقیته بالعراق

و ناحیه خراسان آن وقت مرادشان از خراسان در این جا از قم هم هست یعنی مرحوم نجاشی راجع به صدوق یک عبارتی آورده که

قم مثلاً اول خراسان حساب می شود اول مشایخ خراسان عبارتی را که نجاشی راجع به صدوق دارد ابوجعفر محمد ابن علی ابن الحسین یک عبارتی دارد که انسان احساس می کند

س: شامل قم هم می شود

ج: می خواهید بیارین عبارت نجاشی را هم این هم روشن بشود، محمد ابن علی ابن الحسین ابن موسی ابن البابویه قمی غرضم این راجع به بنی فضال که ایشان گفته پدرش که شبهه این که اصلاً شیعه بوده اصلاً از فتحیه نبوده پسر هم مصادر را در اختیار داشته یعنی آنچه که از ایشان یعنی کاملاً مسأله یعنی ایشان چیزی از ائمه نقل نکرده که حالا ما رجالی برخورد بکنیم ایشان از کتب نقل کرده از مصادر نقل کرده وقتی از مصادر باشد می شود فهرستی واضح است که می شود فهرستی، آوردید؟

س: برادر صدوق

ج: نه خود صدوق، محمد ابن علی ابن الحسین

س: محمد ابن علی ابن الحسین

ج: ابن حسین ابن موسی ابن بابویه قمی ابوجعفر

س: بلی آوردند شماره هزار و چهل و نه، فهرست نجاشی صفحه ۳۸۹ خب،

ج: محمد ابن علی ابن الحسین

س: از اول بخوانم

ج: بلی دیگر همان اولش

س: محمد ابن علی ابن الحسین ابن موسی ابن بابویه القمی ابوجعفر نزیل الری و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان

ج: خیلی عجیبه است، با این که نزیل ری با این که ما اصلاً مثلاً در اصطلاح جغرافیای قدیم ری اصلاً از خراسان جداست این یا نجاشی اشتباه نوشته یا ما؟

س: خراسان را اعم می دانستند از

ج: نه آخر وقتی عیاشی گفت فیمن لقیتم بخراسان من برای شرح عبارت کشی آوردم که خراسان مرادش خراسان اصطلاح ما نیست خراسانی است که از قم به آن ور مثلی که از قم به آن ور را دیگر خراسان حساب می کردند، یا بلی آقا

س: عراق و عجم مثلاً

ج: بلی قم را عراق و عجم حساب می کردند اما این چطور شده یا بگوییم مثلاً ایشان اشتباه کرده مرحوم صدوق خیلی تعبیر عجیبی است یعنی شیخنا و فقیه اصحابنا بخراسان این خیلی تعبیر غریبی است که ایشان قم را هم شامل خراسان کرده چون بناست در این بحث ما دیگر قواعد تاریخی و غیر تاریخی را همه را این ها باید در حاشیه نوشته بشود اما مطرحش می کنیم که در آن، و بنی سماعه و من شاکله مراد ایشان از بنی سماعه این حسن ابن محمد ابن سماعه مراد ایشان این است که ایشان از واقعه بوده و خواهد آمد انشاء الله توضیح می دهیم که استاد حمید ابن زیاد است ایشان هم متوفای فکر می کنم دو بیست و شصت و یک است حسن ابن محمد ابن سماعه اوائل غیبت صغری متوفای اوائل غیبت صغری است و انشاء الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد این مطلبی که ایشان گفته اصولاً روشن نیست مطلب مرحوم شیخ با این که نجاشی نوشته کثیر الحدیث ثقه ثقة روشن نیست و این خواهیم گفت سرش هم بوده که به لحاظ مذهبی مشکل داشته این حسن با این که نوشتند فقیه است و می خواهید عبارت ایشان را بیاور عبارت نجاشی

و بعد هم خود نجاشی یک قصه‌ای نقل می‌کند از یک سنی متعصب که ما در سامراء یک فردی داریم علوی است به نام ابوالحسن علی مراد حضرت هادی است که این مثلاً حضرت یک خبر غیبی می‌دهد و می‌گوید ما اصلاً تصمیم داشتیم ایشان را بکشیم، اگر مثلاً گفت این آقامی میرد و تصمیم گرفتیم این آقا را مثلاً این آقای که این حرف زد یعنی همین ابوالحسن را بکشیم اگر خبر دروغ آمد بعد همین طور شد بعد گفت که حسن ابن سماعه بلند شد گفت دروغ است این حرف‌ها چه است؟ انکار کرد یعنی یک معجزه‌ای را یک سنی مستقیم از امام هادی نقل می‌کند ایشان، خب این خیلی باید در امامت متعصب باشد بعضی از دوستان ما یک روز در درس فرمودند گفت آقا چرا پس روایت ایشان را قبول کنیم اصلاً ما کسی که در این درجه از عناد در وقف است چون من توضیح دادم این در این بعضی کتب این انشاءالله می‌بعد باید توضیح بدهم بعضی از واقعه معاند بودند یعنی چه؟ یعنی به حضرت رضا من بعد من الائمه اهانت می‌کردند الفاظ زشت به کار می‌بردند این حسن ابن محمد از آن‌هاست

س: مثل بعض زیدی‌ها

ج: مثل بعض زیدی‌ها این حسن ابن محمد از آن‌هاست و انشاءالله عرض خواهیم کرد عمده روایاتی که ما الآن از حسن ابن محمد داریم آن چیزی است که کلینی منفرداً از حمید از ایشان نقل می‌کند یک مقدار هم شیخ طوسی مستقیم از ایشان نقل می‌کند مثلاً شیخ صدوق این قدر نقل نمی‌کند اصلاً این که مثلاً ایشان بگوید یعنی به عبارت اخری و توضیح خواهیم داد انشاءالله همانجا من در حسن ابن محمد توضیح خواهم داد یک مقدار زیادش هم ایشان از کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کند خب مصادر خود ماست و انشاءالله عرض خواهیم کرد مقدار زیادی از آن نقل‌ها عن محمد ابن زیاد است دیدم بعضی از آقایون معاصرین نوشتند مثلاً مجهول، این محمد ابن زیاد همان ابن ابی عمیر است ابوعمیر پدرش است اسمش زیاد است محمد ابن زیاد که در سند هست همان ابن ابی عمیر معروف است انشاءالله عرض خواهیم کرد نقل این‌ها به خاطر جهت فهرستی بوده نه جهت رجالی تعجب است از مرحوم، درسته نجاشی گفته ثقة ثقة لیکن ثقة ثقة به این معنی که خودش فی نفسه اما اعتماد اصحاب رو وثاقتش نبوده اولاً اصحاب اعتماد نکردند خواه نخواهی انشاءالله من به اصطلاح آمارش را خواهم داد که اصحاب اعتماد نکردند چون یعاند فی الوقف،

س: آنچه نقل کرده از کتب بوده پس

ج: آنچه هم که نقل کرده از کتب است آنی که بر ایشان اعتماد زیاد کرده در درجه اول کلینی از شاگردش که استاد کلینی است حمید ابن زیاد و در درجه دوم شیخ طوسی از کتاب ایشان مستقیم ما الآن در تهذیب مواردی داریم که شیخ طوسی مستقیم به اسم حسن ابن محمد ابن سماعه نقل کرده و انشاءالله عرض خواهیم کرد یکی از عوامل اختلاف در روایات اهل بیت هم همین است یعنی این‌های که واقعی بودند چیزهای بوده که اصحاب نقل نکرده از کتاب ابن ابی عمیر این‌ها نقل کردند، و اگر شیخ طوسی هم نقل نمی‌کرد ما اصلاً از آن‌ها خبر نداشتیم انشاءالله عرض می‌کنم در بحث اختلاف حدیث انشاءالله این توضیحاتش را عرض می‌کنیم می‌خواهید بارتش را بخوانید

س: فهرست مرحوم نجاشی صفحه ۴۰،

ج: من هم یک نفسی بکشم،

س: عن حسن ابن محمد ابن سماعه

ج: کندي

س: الصيرفي من شيوخ الواقفه كثير الحديث فقيه ثقه و كان يعاند في الوقف و يتعصب

س: يعنى يعاند ائمه را

ج: بلى يعنى يعاند اصطلاحاً به كسانى بودند كه به حضرت من بعد من الائمه اهانت مى كردند چون يك عده از واقفه مى گفتند آدم خوبى است امام رضا اما ايشان اشتباه کرده پدرش فوت کرده خبر ندارد حتى در اين كافى هم هست كه به برادر حضرت عرض كردم در كافى نمى دانم در اين عوالم ديدم نمى دانم از كافى نقل مى كند از كجا؟ عوالم ديدم شايد در بحار هم ديدم حالا كافى را الآن در ذهنم مى ترسم مى گويد گفتم به برادر حضرت گفتم كه نظرت راجع به پدرت چه است؟ گفت زنده است گفتم نظرت راجع به حضرت رضا چه است؟ على ابن موسى برادرت؟ گفت بلى بزرگوار، گفتم ايشان مى گويد كه پدرم مرده فوت کرده در زندان شهيد شده گفت كه بلى خوب ايشان مرد بزرگواري، گفتم خب نظر تو چيست؟ گفت من مى گويم زنده است، گفت حالا آن برادرم عقیده اش اين است من عقیده ام آن هم برادرم مرد بزرگ يعنى احترام مى كرد براى حضرت رضا اما مى گفت عقیده ام اين است پدرم زنده است، و مى گفت حضرت رضا هم مى گويد پدرم شهيد شده اما من قبول ندارم من مى گويم ايشان زنده اند يعنى اين خب اين نکته را عرض بكنم ديگر وقتى برادر حضرت باشد ديگر بقيه مى گفتند حضرت رضا بزرگوار است اشتباه کرده روشن شد اين ها واقفيه عادى بودند يك عده بودند نه اهانت به حضرت رضا مى كردند اصلاً الفاظ قبيح يكش همان كه است؟ به اصطلاح مكارى، ابوسعيد،

س: آوردم حديثى كه فرموديد، در عيون اخبارالرضا هست،

ج: بخوانيد، من در بحار عوالم پس كافى اشتباه کرده،

س: شايد كافى هم باشد من در نور پيدا كردم

ج: بخوانيد خيلى عجيب است برادر حضرت مى گويد خيلى خوب حالا ايشان عقیده اش اين است من عقیده ام اين است كه ايشان زنده اند و به برادرم هم عقیده دارم حالا خيلى عجيب است، مى گويد ايشان هم مرد بزرگ، مى خواهم بگويم يعاند فى الوقف يعنى، بلى بخوانيد

س: آدرس از برنامه مكتب اهل البيت مى دهم كه مى خواهد ضبط بشود

س: بلى بلى

س: جلد يك عيون اخبارالرضا چاپ علمى صفحه ۶۷، حديث شماره ۴ حدثنا احمد ابن زياد

ج: احمد ابن زياد از شخصياتى بوده كه در همدان بوده شيخ صدوق از مكه كه برگشته ايشان را ديده ايشان يك مقدار روايت على ابن ابراهيم غيرعلى ابن ابراهيم خيلى كم دارد ايشان يك مقدار ميراث على ابن ابراهيم پيشش بوده كه خود صدوق هم خبر نداشته البته احمد ابن زياد ايشان را توثيق کرده خير دين فلان گفته فلان اما از عجايب به لحاظ فهرستى همه اصحاب ما هم قبول دارد روايات احمد ابن زياد را قبول مى كنند چون رجالى برخورد كردند من خودم يك مقدار توقف دارم به خاطر اين كه خيلى عجيب است كه شخصى در همدان از ميراث هاى على ابن ابراهيم چيزى نقل كند كه صدوق در قم ندیده خود على ابن ابراهيم مال قم است نياز اگر باشد بايد در قم باشد اين يا مثلاً شاگرد خصوصى بوده يا يك چيز خاصى بوده و الا خود صدوق ايشان را توثيق کرده احمد ابن زياد ابن جعفر همدانى

س: بلی رضی الله عنه قال حدثنا علی ابن،

ج: همان دیگر واضح است دیگر برای شما خواندیم

س:

۳: ۲۵

قال لابرهم ابن ابی الحسن موسی ابن جعفر علیه السلام ما قولک فی ابیک قال هو حی، و ما قولک فی اخیک ابی الحسن علیه السلام قال ثقہ صدوق، قلت فانه یقول ان اباک قد مضی قال هو اعلم بما یقول فاعدت علیه فاعاد علیه قلت فاوصی ابوک قال نعم قلت الی من اوصی قال الی خمسۀ منا و جعل علیاً المقدم علینا،

ج: می گوید بهش هم گفتم می گوید نه زنده است ایشان هم می گوید

س: جمع ضدین هم محال است

ج: نه خیلی عجیب است،

س: حضرت امام رضا می داند وصی را هم امام رضا می داند دیگر

ج: گفت پنج، چیز عجیب و غریبی است ابراهیم پسر موسی ابن جعفر سلام الله علیه، حضرت

۰: ۲۶

ابو ابراهیم می کرد

س: خب اقلاً در کافی نیست حالا شاید

۴: ۲۶

ج: نه من در عوالم بعد یادم آمد یا در عوالم داریم یا در بحار در عوالم شاید دیدم من غرض این کلمه یعانده فی الوقف و یتعصب مراد این است یعنی اهانت می کردند لذا بخوانید بعدش را،

س: اخبارنا محمد ابن جعفر المؤدب

ج: محمد ابن جعفر از شاگردهای ابن عقده است مؤدب یعنی ادب القول یعنی ما می گوییم ادبیات کارش صرف و نحو جزو علمای ادب است ایشان چون یک ادب الفعل داشتند که اصطلاحاً اخلاق است یک ادب القول داشتند که همین ادبیات است این محمد ابن جعفر از مشایخ نجاشی است که شیخ هم از ایشان نقل نمی کند از منفردات نجاشی است چون نجاشی یک مشایخ منفرد دارد ایشان از ابن عقده بعدش ابن عقده است یک کسی دیگر نیست ایشان بعدش کلاً ابن عقده است،

س: قال حدثنا احمد ابن محمد قال حدثني ابو جعفر احمد ابن يحيى العودی، قال دخلت مسجد الجامع لاصلي الظهر

ج: این احمد ابن محمد مراد ابن عقده است ابن سعید احمد ابن محمد ابن سعید ابن عقده

س: فلا صلیت رأیت حرب ابن الحسن الطحالی و جماعه من اصحابنا جلوساً فملت الیهم تسلمت علیهم و جلست فکان فیهم الحسن ابن سماعه فذكروا امر الحسن ابن علی علیهما السلام و ما جرى علیه ثم من بعد زید ابن علی و ما جرى علیه، و معنا رجل غریب لانعرفه فقال یا قوم عندنا رجل علوی بسرّ من رأى من اهل المدینه ما هو الا ساحر او کاهن، فقال له ابن سماعه؟ بمن یعرف؟ قال علی ابن محمد ابن الرضا،

ج: علی ابن محمد ابن الرضا است حضرت هادی دیگر محمد حضرت جواد است حضرت رضا هم که، خب حالا این آقا این قدر متعصب است که سنی که می گوید این شخص طاهر و کاهن است این از آن سنی ها متعصب تر است این دیگر خیلی عجیب است بلی بفرمایید

س: فقال له الجماعه و كيف تبينت ذلك منه قال كنا جلوساً معه على باب داره و هو جارنا بسرّ من رأى

۲۸: ۳۲

ج: عجیب امام در تقیه شدید بوده خیال می کرده این فرد عادی است پیش امام نشسته دارد قصه برایش می گوید، س: نتحدث معه اذ مرّ بنا

۲۸: ۴۳

من دار السلطان معه خلع و معه جمع كثير

ج: خلع خلع جمع خلعت به اصطلاح خلع عليه این رسم شان بود آن زمان اگر یک کسی لباسی بهش می پوشانند یک لباسی رویش قرار می دادند این خلع عليه به این معنی یعنی معلوم بود که سلطان یک خلعت های بهش داده خلعت، لباسی به او پوشانده

س: و معه جمع كثير من القواد و الرجاله

ج: و الرجاله، رجاله پیاده

س: و الشاكرية و غيرهم

ج: شاكرية لفظ فارسی چاکر معرب کلمه، نوکرها چاکرها یعنی نوکرهایشان لفظ فارسی است شاكرية

س: و غيرهم فلما رأى علی ابن محمد و ثب اليه و سلم عليه و

ج: فلما رأى علی ابن محمد یا رأى نه حضرت هادی دیدند و ثب بلند شد و احترامش کرد به عنوان این یک فرماندهی است یک شخصیت است مثلاً بعید هم هست حضرت این تعبیر مال یک سنی است و الا تعبیرش و ثب اليه اصلاً پدید طرف آن و احترام کرد به ایشان

س: بلی ظاهراً همان رأى که فرمود علی ابن محمد، فلما ان مضى قال لنا هو فرح بما هو فيه و غداً يدفن قبل الصلاة و عجبنا من ذلك و قمنا من عنده و قلنا هذا علم الغيب فتعاهدنا ثلاثة ان لم يكن ما قال

۳۰: ۱۰

منه كاني في منزلي و قد صليت الفجر اذا سمعت

۳۰: ۲۰

ج: چه آقا؟

س: غلبه،

ج: غلب سر و صدا

س: بلی فقامت الى الباب فاذا خلق كثير من الجند و غيرهم و هم يقولون مات فلان قائد البارحة اذ سكر و عبر من موضع الى موضع فوق و اندقت عنوقه

ج:

۳۰: ۴۲

افتاد گردنش هم شکست به اصطلاح گردنش خورد شد

س: فقلت اشهد ان لا اله الا الله و خرجت احذره و اذا الرجل كما قال ابوالحسن ميت و ما برحت حتى دفنته و رجعت فتعجبنا جميعاً من هذه الحال و ذكر الحديث بطوله فانكر

ج: ببینید فانکر این قدر این، که آن سنی که حسن گفته یعنی چه این حرف بیهوده است، یعنی ایشان امام نمی دانسته می خواسته بگوید مثلاً این شخص مثلاً بلا نسبت آن گفت ساحر این گفت مثلاً کذاب بلا نسبت این اصلاً ممکن نیست کسی همچون کاری بتواند بکند این شخص مثلاً وضع بدی دارد این فانکر الحسن ذلک،

س: ذلک لعناده فاجتمعت الجماعة الذين سمع هذا معه فحوه و جرى من بعضهم مالىس هذا موضع الاعادة

ج: خب همه کلام را نقل نکرده گفته جای بحث نیست، بعد ایشان کتابهایش را نقل می کند شیخ طوسی به ایشان طریق دارد در تهذیب حالا اگر انشاء الله برسیم باید توضیحاتش را بدهیم مقداری شیخ طوسی مثلاً شیخ صدوق نه از حمید این قدر روایت دارد نه از ابن سماعه از همین حسن ابن محمد ما الآن بیشترین حدیثی که از حسن ابن محمد ابن سماعه داریم یکی نقل های مرحوم کلینی است از شاگرد ایشان یکی هم نقل های انفرادی شیخ طوسی از ایشان مراد من از نقل های انفرادی چیزهای است که نه در کافی است به آن سند و نه در کتاب مرحوم صدوق و من شاکلهم و بنی سماعه و من شاکلهم فذا علمنا ان هؤلاء الذين اشرنا اليهم بلى كانوا مخطئين فى الاعتقاد من القول بالوقف كانوا الثقات فى النقل فما يكون طريقة هؤلاء جاز العمل به يعنى نکته وثاقت است عرض کردم مرحوم شیخ با این مقدمه می خواهند یک ارتکازی را از قرن دوم شروع بکنند بلکه شاید از قرن اول که شیعه به دنبال وثاقت بوده و عجیبش این است و الجواب الثانی انسان احساس می کند بلانسبت مرحوم شیخ بیشتر مطالبش جنبه جدلی دارد بحثش نحوه بحثهایش ان جمیع مایروی هؤلاء اذا اختصو بروایته لایعمل به و انما یعمل به اذا ذالفالی روایتهم روایه من هو طريقة المستقیمه و الاعتقاد الصحیح این هم خیلی عجیب است،

س: خیال کرده به این عبارت

ج: بلى نه اصلاً چنین چیزی نیست ما الآن مواردی زیادی داریم که راه منحصر به همین واقفی هاست و

س: عمل هم شده

ج: بلى عمل هم شده، بعد ایشان یک مقداری راجع به غلات و مجبره و این ها چون عرض کردم مطالب ما ایشان را باید بعد جداگانه مطرح بکنیم الآن می خواهیم آن قسمت های که مربوط به ماست مطرح بکنیم، بعد متأسفانه اشاره ای هم متعرض به بحث اختلاف احادیث و تعارض روایات ائمه می شود ایشان در صفحه ۳۵۶، بلى ایشان متأسفانه و قد ذكرت ما ورد عنهم عليه السلام من الاحادیث المختلفة التى تختص بالفقه فى كتابى المعروف بالاستبصار و فى كتاب تهذيب الاحكام ما يزيد على خمسة آلاف حدیث این استبصارش پنج هزار است آن یکی نه و ذكرت فى اكثرها اختلاف الطائفة فى العمل بها و ذلک اشهر من ان یخفى حتى انک لو تأملت اختلافهم فى هذه الاحكام خیلی بعیده ای کاش شیخ مرحوم شیخ اینها را نمی نوشت رضوان الله تعالی علیه وجدته یزید علی اختلاف ابی حنیفه و شافعی و مالک خیلی خیلی انشاء الله حالا این یک حاشیه مفصلی یک آقایی هم این جا حاشیه اش را الآن یادم رفته مال که بوده؟ مال چیزی؟

س: چاپ نجفه؟

ج: نه شیخ خلیل قزوینی، نه حاشیه‌ای که

س: حاشیه خود عده مال

ج: قزوینی، مال خلیل قزوینی رحمت الله علیه ایشان حاشیه بدی نوشته اما خب بازهم حالا تعجب این است وجدته یزید اختلاف ابی حنیفه و شافعی و مالک و وجدته مع هذا الاختلاف العظیم لم یقطع احد منهم مبالات صاحبه و لم یتتهی الی تذلیل و تفسیق و البرائه من مخالفته فلولا ان العمل بهذه الاخبار كان جایزاً لما ذلک و كان یكون من عمل بخبر عنده انه صحیح یكون مخالفه مخطئاً مرتكباً للقیح یتحق التفسیق بذلک و فی ترکهم ذلک و العدول عنه دلیل علی جواز العمل عمل بماعملوا به من الاخبار علی ای حال این تعبیر را که ایشان دارد بسیار این اول تهذیب را هم بیاورید کلمه شریف صفحه دو تهذیب است تقریباً حتی الشریف فلان خود مرحوم شیخ در اول تهذیب دارد که نقل می کند از استادش مرحوم شیخ مفید یکی از سادات را اسم می آورد شریف یعنی سید سید فلان این از شیعه بود بعد سنی شد اصلاً گفت چون ما به شیعه رو آوردیم برای این که بین اهل سنت اختلاف است و اختلاف احادیث شما بیش از اختلاف خود علمای اهل سنت است عجیب است این مطلب را ایشان آن جا آورده به نظرم می آید شاید این اختلاف را بعضی از سنی ها معاصر هم فکر می کنم در کتاب هایشان آوردند که حتی شیخ الطائفه اعتراف می کند که اختلاف روایات اهل بیت یزید علی اختلاف، ابی حنیفه و شافعی و مالک اول تهذیب را بیاورید ان الشریف فلان کلمه شریف، و سمعت شیخنا به اصطلاح اباعبدالله شاید حالا ابا عبدالله گفته یا مفید؟ اباعبدالله فکر می کنم،

س: بلی ابالحسین هارونی به ایشان می گوید، سمعت شیخنا اباعبدالله

ج: مفید،

س: یذکر ان ابالحسین الهارونی العلوی، همان ابوالحسین معروف بوده؟

ج: نه غیر از آن باید باشد این شیعه بود آن زیدی است آن،

س: می گوید العلوی؟

ج: یعنی از خاندان بنی هاشم است یعنی؟

س: خودش ایشان می گوید یک نسخه ای هم

ج: شریف هم داشت شریف هم داشت شریف نخواندی،

س: نه آن جا که الآن چاپ شده که شریف ندارد العلوی دارد، کان یعتقد الحد فیدین بالامامه

ج: فیدین،

س: خرج عنها لما التبس علیه الامر فی اختلاف الاحادیث و ترک المذهب و دار بغیره لما لم تبین له وجوه معانی فیها و هذا یدل علی انه یختلف فیهِ علی غیر بصیره و اعتقد المذهب من جهة التقليد لان الاختلاف الاصول لایوجب ترکه

۳۸: ۳۸

بالادله من الاصول

ج: علی ای حال انصافاً این مطلبی که ایشان در این جا فرمودند اولاً مطلب روشنی نیست و اصولاً تعجب است از ایشان اصلاً اختلاف ابوحنیفه و شافعی و مالک به خاطر اختلاف اجتهاد است حتی اختلاف فقیه واحد خود شافعی تا در عراق و مدینه بود یک فتوی داشت مصر رفت فتوای جدید داشت اختلافی،

س: غیر اخبار

ج: و ربطی به، نه اصلاً این‌ها ربطی ندارند به امام صادق امام صادق عدل القرآن است جزو ثقلین است چه ربطی اصلاً، و اگر ما هیچی نباشد روایت امام رضا ان حدیث آخرنا یشبه حدیث اولنا و اولنا یشبه غیر از تمام این‌ها اصولاً نباید در اهل بیت تصویر این معنی بشود آن‌ها اختلاف است اجتهاد است آخر من تعجب می‌کنم از ایشان اختلاف شافعی و مالک به خاطر اختلاف اجتهاد است از امام صادق که اختلاف اجتهاد نیست از امام صادق امام باقر این‌ها عدل قرآن اند یک حقیقت واحده اند دیگر تعجب است از ایشان، و اصولاً فکر می‌کنم مرحوم شیخ خیلی در ذهنش مبنای بعضی از علمای اهل سنت که وقتی خبر را می‌بینند کانما این خبر واقع است این خبر واقع است در صورتی که خبر واقع نیست عرض کردم میان اهل سنت عده‌ای هستند خیلی تعجب است از مرحوم شیخ این اختلاف روایات اهل بیت امام صادق اختلاف در نقل است در مقام اثبات است اختلاف آن‌ها در مقام ثبوت است واقعاً دوتا رأی است گاهی شخص واحد چندتا رأی داشته خود ابوحنیفه خود شافعی چندتا رأی داشته خودشان هم نوشته احناف کان ابوحنیفه يقول کذا ثم رجع الی کذا، این امر و ایشان بحث حجیت خبر را معلوم می‌شود اصلاً در ذهنش که اگر خبر آمد امام صادق این جور گفت خبر آمد این جور، هردوش هست پس اختلاف شد تعجب است از ایشان ایشان باید قاعداً بگویند دوتا خبر آمد یکش حق است اصلاً ممکن است حق هیچ کدامش هم نباشد چون خبر است دیگر طریقت دارد ممکن است طریق اشتباه کرده باشد اصلاً تعجب است از مرحوم شیخ قدس الله سره این تعبیر و هیچ مناسب نبود ای کاش البته ایشان هم در حاشیه بلی، س: مرحوم ملا خلیل

ج: مرحوم ملا خلیل یک اشاره‌ای دارد لیس المقصود ان الاختلاف الفرقة المحقه و اختلاف مخالفیهم من قبیل واحد و هو الاختلاف فی الافتاء و القضاء الحقیقیه و ذلک لانهم متضمن للقول علی الله بغیر علم الی آخره این حالا من عبارت ایشان خیلی واضح نیست نکته اساسی را که اختلاف شافعی و مالک بلکه اختلاف خودشان این‌ها جزء امور واقعی هستند به این معنی واقعاً اعتقادش فتوایش این بود و واقعاً هم فتوایش عوض شد این این طور نیست که نه، اما اختلاف روایات امام صادق یا امام صادق با امام باقر یا حضرت رضا این‌ها قطعاً اختلاف اثباتی است اصولاً نباید ایشان امام صادق را با مثل ابوحنیفه و شافعی بررسی بکند،

س: البته قیاس دارد

ج: اصلاً اصل این مطلب درست نیست نه ابوحنیفه نه شافعی خودش را هیچ عدل قرآن نمی‌دانست امام صادق عدل قرآن است امام باقر عدل قرآن است اصلاً معقول نیست درش اختلاف چطور مرحوم شیخ این مطلب به قلم مبارک ایشان و کسی هم که قائل به حجیت خبر است این معنایش این نیست که این خبر عین واقع است پس در واقع اگر نقل شد بعدش هم خب ما انشاءالله در محل خودش عرض می‌کنم در بحث‌های تعادل هم متعرض شدیم شواهدش هم اصولاً هشتاد درصد الآن احادیثی که ما درش اختلاف هست حدیث مخالف را شیخ منفرداً نقل کرده یعنی در قرن دوم و سوم اصلاً این‌ها یا سوم مخصوصاً اصلاً کلاً حذف شدند از شیعه و چهارم معذرت می‌خواهم در قرن چهارم کلاً حذف شد شیخ در قرن پنجم این‌ها را آورد و یک جوابی داد، اگر شیخ این‌ها را نیاورده بود اصلاً ما خبر نداشتیم اصلاً از روایات متعارض خبر نداشتیم اصلاً نمی‌دانستیم روایات معارض داریم یا نداریم؟ هشتاد درصد روایات ما تعارضش بعد از شیخ است و کاملاً واضح است در عده‌ای زیادی موارد مال یا اختلاف نسخه است یا راوی است؟

یا

یعنی نکاتش واضح بعض جاها البته مشکل داریم فرض کنید حالا ما در به قول ایشان پنج هزار حدیث ممکن است یک ده پانزده مورد بیست موردش مشکل داشته باشیم و نسبتش خیلی کمتر از آنی است که مرحوم شیخ قدس الله نفسه تصور فرمودند این راجع به این قسمت.

س: در مورد آن حدیث اولی که شیخ گفته و غیرها این مرحوم حدائق یک غیرهای برایش ذکر کرده

ج: نیست در روایت بلی گفتم غیر ذلک را شاید از ایشان گرفته،

س: نه نه روایاتی را نقل کرده

ج: بیاورین نداریم نه،

س: روایت مال مواقیت است یا غیر مواقیت

س: غیر مواقیت،

ج: نه در این انا خالفت فقط در مواقیت است،

س: نه ولی این که

ج: حالا بیاورین حدائق را اشکال ندارد، نه انا خالفت فقط در مواقیت است انا خالفت بینهم فقط در مواقیت است حالا باورین

اشکال ندارد من که این جا نشستیم جای هم در راه نرفتیم یکی از خوبی های کار ما همه با مدرک و مستند و صفحه،

س: از اول مسأله را عرض کنم، حدائق الناظره جلد یک صفحه ۴ المقدمة الاولى

س: در مقدماتش است

ج: در دوازده مقدمه است

س: بحث تقيه را مطرح می کند بعد می گوید این تقيه کدام و این ها می گوید فصاروا صلوات الله عليهم يخالفون بين الاحكام و ان لم

يحضرهم احد من اولئک الانام فتراهم يوجبون في

۴۱: ۴۴

واحد باجوبه متعدده

ج: اما انا خالفت نیست درست است می گوید پیش حضرت بودم یکی وارد یک جواب داد یکی وارد شد جواب دیگر داد اصلاً

می گفت دیگر داشت فضا رو سر من می چرخد فلان نوشته که من بعد حضرت فرمودند بلی انا خالفت بینهم دارم این تعبیر

س: بلی آن وقت شروع می کند این روایت را آوردن

ج: ما داریم از این روایات چند مورد در کافی هم هست

س: همین خالفت دیگر

ج: نه بخوانید انا خالفت بینهم این تعبیر فقط در مواقیت است

س: انا خالفتهم خود شیخ آورده آن تعبیر کافی انا امرتهم است

ج: انا امرتهم بلی انا انا خال می گوید بابا شیعیان شان در نماز ظهر اختلاف دارد می گوید من این کار را کردم

س: من این کار را کردم این مضمون در چند روایت دیگر آمده

ج: نه می گویم مضمون ربطی شما این کلمه انا خالفت بینهم فی المواقیت و غیر ذلک، این غیر ذلک خالفت نیست می گوید من این جور گفتم آنجا هم این جور گفتم این نکته اش این بود این نکته اش این بود نه این ها می خواهند روی کلمه انا خالفت بینهم که امام گفت من ایجاد مخالفت این تعبیر فقط در مواقیت است،

س: خب مثلاً عن حریر

ج: بخوانید روایتش

س: عن حریر عن ابی عبدالله علیه السلام قلت له

ج: اولاً روایت حریر عن ابی عبدالله ما قبول نداریم مشکل است مشکل ارسال دارد

س: لیس شیء اشد علی من اختلاف اصحابنا قال ذلک من قبلی

ج: خب نگفت انا خالفت بینهم یعنی امام سلام الله علیه می خواهد یک مطلب را بگوید من دو جور صحبت کردم ببینید من دو جور این درست است در خود روایت مقبوله عمر ابن حنظله است دیگر خب اصلاً ما روایت عمر ابن حنظله را این جور معنی کردیم آقا شیعه در کوفه؟ امام می گوید بلی آنی که مشهور است بگیر آنی که شاذ است، می گوید آقا هردو مشهور اند می گوید بلی مثلاً تقیه ببینید یعنی امام قبول دارد که دوتا کلام ازش صادر چون من یک وقت دیگر هم عرض کردم حالا انشاء الله بعد چون بناست این ها را مفصل بگوییم ما الآن در میان اهل سنت نداریم اهل سنت از رسول الله درباره حدیث متعارض چیزی نقل کرده باشد س: از رسول الله

ج: از اهل سنت که مثلاً به رسول الله گفتیم شما مثلاً سابقاً این جور فرمودید حالا این جور فرمودید اما از امیرالمؤمنین داریم که اختلاف حدیث رسول الله را چه کار کنیم؟ لذا اصلاً گفتیم این نشان می دهد که اختلاف حدیث رسول الله اثباتی است اصلاً ثبوتی نبود الآن ما درباره ای از امام باقر امام سجاد سلام علیه بگوید آقا روایت شما معارض است نداریم این نشان می دهد که نبوده آن وقت امام صادق داریم امام صادق هم رد نمی کند معنایش این است که امام می گوید بلی من این مطلب را گفتم آن را هم گفتم بعد می گوید خب این ها هردو دوتا پنج تا این نقل؟ می گوید بلی خب تقیه بوده شرایط اجتماعی بوده حتی بهش می گوید می گوید آقا گاهی تقیه به لحاظ روایت اهل سنت است گاهی تقیه به لحاظ وضع خارجی و حکومت است؟ کدام یکی است؟ امام می فرماید نه به لحاظ حکومت نه به لحاظ روایت شان این انشاء الله در روایت عمر ابن حنظله این توضیحاتش را عرض خواهیم کرد اصلاً آن روایت نشان می دهد که امام صادق قبول دارد اصلاً این مطلب را که بین اصحاب و لذا عرض کردم سؤال از امام صادق در حدیث متعارض در زمان امام است اولین تألیفات ما در حدیث معارض و علل الحدیث زمان موسی ابن جعفر است تألیف اما انا خالفت بینهم فقط در مواقیت، انا خالفت می گوید شیعه اختلاف دارد می گوید انا خالفت،

س: خود آن تعبیر روایت نیست تعبیر روایت انا امرتهم است

ج: می دانم نه نه خالفت بینهما

س: انا خالفت را فقط شیخ آورده در خود روایت کافی انا امرتهم تهذیب هم انا امرتهم است متن روایت این نیست متن روایت را می خواهید بخوانیم،

ج: بخوانید

س: مقصود آن است که آنجا که حضرت تصریح فرموده باشد که من این جور گفتم که

ج: اختلاف کلمه اختلاف

س: امرتهم نه این جا البته تعبیر این شکلی است عبارتش

ج: انا خالفت بینهم من دیدم تعبیر روایت است اصلاً من خودم دیدم که تعبیر روایت است

س: البته آقای چیز که تلخیص کرده همین انا امرتهم چیز کرده،

س: سئله انسان و انا حاضر فقال ربما دخلت المسجد و بعض اصحابنا یصلی العصر و بعضهم یصلی الظهر

ج: این مال زراره و این ها بوده

س: فقال انا امرتهم بهذا، اصلاً خالفت را خود شیخ آورده نقل به معنی کرده

ج: من خالفت هم دیدم در مورد

س: بهذا یعنی به این که دو وقت بخواند

ج: دو وقت بخوانند

س: صلوا علی وقت واحد

۴۹: ۱۲

ج: این را من این همین که گفتم این را امام می فرماید من عمداً این کار را کردم،

س: مثلاً همین جا در همین علل باز دوباره یک حدیث دیگر دارد که می گوید قال اختلاف اصحابی لکم رحمه و قال اذا کان ذلک

جمعتم علی امر واحد و سئل عن اختلاف اصحابنا فقال انا فعلت ذلک بکم و لو اجتمعتم علی امر واحد لآخذ برقابکم

ج: این احتمال انا این باید ذیل همان مواقیت باشد

س: این حدیث مستقل است در علل که صاحب حدائق هم اشتباهی گفته در معانی الاخبار این یک حدیث مستقل است در علل از

ابتداء تا انتهایش این شکلی است از ابتدایش می خوانم باز هم می خوانیم حدیث شماره ۱۵ علل جلد ۲ صفحه ۳۹۵ حدیث پانزده

حدثنا محمد ابن الحسن قال حدثنا

ج: ابن الولید است ایشان

س: بلی حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن احمد ابن محمد ابن ثنان

ج: احمد ابن محمد ابن ثنان نمی شود،

س: ببخشید

ج: عن احمد عن محمد ابن ثنان

س: عن ابن ثنان عن ابی ایوب الخزاز عن حدثه عن ابی الحسن علیه السلام، قال

ج: این هم بعیده اصلاً این مال محمد ابن ثنان و بعد عن حدثه و بعد هم ابویوب خیلی بعید است محمد ابن ثنان ابی ایوب خیلی

بعید است،

س: قال اختلاف اصحابی لکم رحمه این سه تا حدیث و قال اذا کان ذلک جمعتم علی امر واحد و سئل عن اختلاف اصحابنا فقال

علیه السلام انا فعلت ذلک بکم لو اجتمعتم علی امر واحد لآخذ برقابکم

ج: خب همین بعد نقل کرده قصه مال چیز بوده اخذ برقابکم مال همان نماز بوده یعنی چیزی که واضح بوده که مثلاً رمز تشیع می‌شود،

س: باز هم همین طور ادامه دارد مثلاً یک حدیث دیگر ایشان آورده که ابی رحمه الله حدیث شماره ۱۶ قال حدثنا سعد ابن عبدالله عن محمد ابن عبدالجبار عن الحسن ابن علی ابن فضال عن سعلبه ابن میمون عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال سئلته عن مسأله فاجابنی قال ثم جاء رجل فسئل

ج: این داریم ما در کافی هم داریم غیر از ایشان

س: فاجابه بخلاف ما اجابنی ثم جاء رجل آخر فاجابه بخلاف ما اجابنی و اجاب صاحبی و لما خرجا رجلا قلت یابن رسول الله رجلا من اهل العراق من شیعته قدما یسئلان فاجبت کل واحد منها، منه باید باشد و غیر ما اجبت به الآخر قال فقال یا زراره ان هذا خیر لنا و اقوالنا و لکم و لو اجتمعتم علی امر واحد لقصدکم الناس و لكن اقل بقائنا و بقائکم،

س: این نحن نلقی الخلاف بینکم نیست؟ نحن نلقى الخلاف بینکم

ج: آن سندش را بخوانید من این انا خالفت بینکم را دیده بودم من خیال کردم فقط در چیز است در

س: تعبیرش یک خرده لذا آقای انصاری هم که حالا، حاج شیخ محمدرضا هم که عده را تحقیق کردند ارجاعی که دادند به همین روایت کافی بود که امرتهم است کلمه خلاف نیست، در مقداری هم که مرحوم صاحب حدائق جمع کردند این هاست این حدیث‌ها بعضی هم که خواندم

ج: این را باید نگاه کنم انا خالفت بینکم دیدم من انا خالفت بینهم نیامد در این‌ها؟

س: اینجا انا امرتهم دارد، آن نحن نلقی کتاب بینکم حالا کتاب دارد سندش را پیدا کنم

ج: نحن نلقی خلاف بینکم،

س: حَقْنًا لِدِمَائِكُمْ

ج: حَقْنًا لِدِمَائِكُمْ بیار آن را ببینیم چه است؟

س: ان یساعده الاعتبار هم هست به قول آخوند که اصل این مسلم است که امام

ج: بوده ما این که در مواردی مثلاً جاهای که عنوان مثلاً فرض کنید شناسایی نداشته شیعه، مع ذلک بیایند امام بگویند این را می‌خواهیم بگوییم این اشکال سر این است، اینی که نه اصلاً تعبیر انا خالفت بینهم این را من به نظرم می‌آید در جایی بوده مثل این که مثل نماز که این علنی بوده لذا آمدند امام فرمودند اما این که شیعه بین خودشان اختلاف باشد این یک چیز بگوید آن یک چیز بگوید این فکر نمی‌کنم قبولش نمی‌شود کرد، آقا حدائق هرچه آورده بخوان

س: هرچه بود خواندم از حدائق

ج: چطور نحن نلقی الخلاف بینکم شما گفتید پیدایش نکردید

س: یک عبارتی گفتم

س: لا نحن نلقى الخلاف بینکم و حفظاً لِدِمَائِكُمْ

ج: حَقْنًا لِدِمَائِكُمْ

س: این حفظاً دارد آن حقناً دارد

ج: کجاست این روایت بخوانید سندش،

س: دنبال مدرکش می گردم

س: از کجا داری می خوانی؟

س: خود این توجه به اجازات و روایت کتب خود این نمی شود یک مؤید یا دلیل قطعی

ج: برای فهرستی بودن

س: فهرستی

ج: چرا بحث ها را عرض می کنم این مفصل چون من

س: توجه به

چ: بلی

س: عنایت به بحث فهرست

ج: حالا به هر حال مرحوم شیخ قدس الله سره بلی آقا

س: علل الشرایع حاج آقا جلد ۲ و صفحه ۳۹۵

ج: ایشان آورد خودش الآن آورد آن را

س: نحن نلق الخلاف بینکم

س: حالا پیدا نشد طوری نیست

س: آدرسی که داده جلد ۲ صفحه ۳۹۵

ج: خیلی خوب

س: یک لطیفه ای می گفت می گفت که دوتا طلب در حرم سر ایوان نشسته بود معالم مباحثه می کردند قدیم فقط باد آمد ورق زد گم

شد آن های که مباحثه می کردند هرچه کردند پیدا نکردند گفتند باشد برای فردا

ج: خب نکته ای که آخرین نکته را که دیگر وقت دارد تمام می شود من خیلی خسته می شوم مرحوم شیخ در این جا در صفحه ۳۵۰

در باب حجیت خبر این مطلب را گفت مایروی هولاء يجوز العمل به اذا كانوا ثقات فی النقل و ان كانوا مخطئين فی الاعتقاد این

۳۵۰ از این چاپ جدید به اصطلاح بعد دو مرتبه ایشان یک بحثی دارد که بعد فصل فی ذکر القرائن بلی در قرائنی که یرجح الاخبار

بعضها بعد متعرض تعارض احادیث و که چطور بفهمیم، ایشان در صفحه ۳۷۹ یعنی با این چاپ با این حروف درشت و با حواشی

۲۹ صفحه بعد از آن بعد که ایشان متعرض یک جمله از موارد تعارض می شود در بحث تعارض دو مرتبه نه در بحث حجیت فاما

اذا كان مخالفاً فی الاعتقاد لاصل المذهب و روی مع ذلك عن الائمة عليه السلام نظر فیما یرویه فان كان هناك من طرق الموثوق

بهم ما یخالفه و جب اطراح خبره اگر وثوق داشتیم و ان لم یکن هنا ما یوجب اطراح خبره و یكون هناك ما یوافقه و جب العمل به

و ان لم یکن هناك من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلك و لا یخالفه و لا یعرف لهم قول فیه و جب ایضاً العمل به این همین عبارتی بود

که از قاموس آن جلسه خواندیم لذا قاموس مطلب این جور فهمید از عبارت ایشان که شیخ گفته دو شرط دارد عمل به خبر مخالفین

یکش این است که لم یکن لهم خبر من الفرقة به اصطلاح یکی هم لم یکن لهم قول مشهور تعبیر کرده بود مشهور عبارتی که مرحوم

شیخ دارد و لایعرف لهم قول فيه کلمه يعرف ممکن است به معنای یعلم باشد و لایعلم لهم قول فيه اگر این باشد آن جوری که مرحوم قاموس معنی کرده معنی ندارد لیکن احتمالاً صحیحش همان یشهر باشد مراد از یعرف یعنی معروف قول معروفی برای شیعه، س: نداشته باشد

ج: نه این که لایعلم نه و لایعلم لهم قول فيه ولو یک قولی باشد خیلی هم معروف نباشد نه ظاهراً همان طور که ایشان فرمود س: یعنی در صورتی که شیعه قول مشهوری نداشته باشد

ج: یک مخالف نداشته باشد این جا عمل کردن به روایت اهل سنت دقت کردین بعد مرحوم آقای تستری حالا خود ایشان فهمیده یا خدای نکرده از افادات مرحوم آقای سیدابوتراب خونساری بوده فرمودند که شیخ به این دو شرط به اخبار عامه عمل کرده نه به خاطر وثاقت به خاطر این دوتا، و عجیب این است گفتم اگر آن نوار باشد توضیح دادم که توضیح نه عرض کردم که مطلبی که ایشان فرمودند آن هم درست نیست چون خود شیخ دارد نکته این نیست که ایشان فرمودند خود شیخ دارد لما روی عن الصادق علیه السلام انه قال اذا انزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روی عنا بعد فانظروا الی ما رووه عن علی علیه السلام فاعملوا به نکته این است،

س: مخالف

ج: یعنی تعبد،

س: یعنی مخالفین از علی روایت کردند

ج: مخالفین از علی، یعنی به عبارت دیگر آن آقانی می دانم تعجب می کنم نوشته به دو شرط عمل می کنیم نه به دو شرط عمل می کنیم بحث سر این است که شیخ می گوید تعبد داریم امام صادق فرمود، در این دو صورت که از شیعه خبری نباشد یا قول مشهوری نباشد امام صادق فرمودند که به احادیث این ها عمل بکنیم ما رووه عن علی، و لاجل ماقلناه عملت الطائفه بما رواه حفص ابن غیاث س: شاهد هم می آورد

ج: و غیاث ابن کلدوب و نوح ابن دراج و السکونی و غیرهم من العامه عن ائمتنا علیهم السلام خب این که بنا بود که لم یکن لهم خبر و علیهم السلام فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافه، توجه فرمودید این تعبیر آن وقت این بین این صفحه این جا ۱۸۰ است آن ۳۵۰ است بین این دوتا به اصطلاح

س: باید جمع کند

ج: نه مرحوم محقق این دوتا را اشتباه گرفته، یعنی آن مطلبی را که در بحث حجیت بوده در بحث حجیت گفت ان ما یروی هؤلاء یجوز العمل به اذا کانوا ثقات فی النقل و ان کانوا مخطئین فی الاعتقاد این جا می گوید نه امام صادق فرمود که اگر به اصطلاح مطلبی از شما حادثه ای پیدا شد و حکمش در روایات ما نبود فانظروا الی ما رووه عن علی فاعملوا به من نمی فهمم این فانظروا الی ما رووه عن علی فاعملوا به این چه ربطی دارد و غیرهم من العامه عن ائمتنا علیهم السلام فیما لم ینکروه ائمه انکار نکرده مگر بگوییم لم ینکروه یعنی شیعه ضمیر ینکروه را برگردیم به شیعه یعنی پیش شیعه منکر نباشد و لم یکن عند الشیعه خلاف،

س: متنش را می خواهید بخوانیم این متن مال

۳۶: ۱

ج: می دانم بعد الآن نگهدارید تا بگویم این روایت اذا انزلت بکم حادثه اصلاً الآن موجود نیست پیش ما به هیچ وجهی موجود نیست

س: یعنی در سائر منابع نیست؟

ج: ابدأً فقط منحصر در عده شیخ است این روایت اذا انزلت بکم فانظروا الی ما رووه عن علی،

س: ین که سند و مانند ندارد

ج: این اصلاً مرسل است اصلاً بعدش هم ما رووه عن علی نمی فهمم یعنی چه؟

س: چقدر

ج: نه یعنی ما رووه عن علی یعنی چه؟ یعنی سنی ها دیگر خب سکونی که می گوید عن جعفر عن ایبه عن آبائه عن علی

س: عن علی نداریم از این ها

ج: اصلاً این ها همه شان از امام صادق است غیاث ابن کلدوب عن اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ایبه عن آبائه عن علی، نوح ابن

دراج هم که شیعه است حالا ایشان کم لطفی فرموده آن که اصلاً سنی نیست که و حفص ابن غیاث سنی است از بزرگان عامه هم

هست لیکن ایشان عن علی ندارد هست روایت حفص ابن غیاث سئلت ابا عبدالله فقال کذا یا سمعت ابا عبدالله یقول

ج: جعفر ابن محمد

س: ایشان صد و هفتاد، من توضیحات این ها را بعد عرض می کنم خیلی تعجب است حالا این روایت را اخیراً به مناسبت نمی دانم

تصادفی یکی از علمای زیدیه در قرن پنجم کتابی دارد در امامت و رد کرده امامت ما را یعنی در نقض امامت ما نوشته ایشان در

آنجا می گوید من این احادیث را از کتاب نوادر الحکمه باب تعارض روایاتش نقل می کند هشت تا حدیث نقل می کند هیچ کدامش

را اصحاب ما نیاروند هیچ،

س: دوتاش که چیز است چرا بود همین که از علل الشرایع خواندیم با متن های متفاوت بود

ج: نه این عین این روایت یکی دوتاش هم درش عمل به قیاس است

س: صحیح

ج: این نکته ای که مرحوم شیخ می گوید آن وقت من انشاء الله دیگر وقت ما گذشت اول آن هشت تا روایت را بخوانید ایشان در

کتاب محیط فی الامامه یکی از زیدی هاست اسمش را یادم رفته از علمای زیدی است، اما امام های اجتماعی نیست یعنی کسی که

مثلاً اداره جامعه و این ها امام امیرالمؤمنین ایشان نیست بخوانید در همین کتاب شیعه شما چاپ کرده آن حاج شیخ نوشته دیگر،

س: بلی استاد

س: مقاله ای که برای ایشان نقل می کند عقیق اندر یمن است در این صفحه ۹۸ مجله حدیث حوزه شماره ۱۴

ج: هم آن جا هم بعد مفصل تر از آن یکی مفصل تر در کتاب شیعه آمده،

س:

۱۰: ۴: ۱

ویژه سیدمرتضی بلی

ج: بلی آن جا آمده

س: آن جا ایشان می گوید که حالا این آقا اسم دقیقش ابوالحسن علی ابن حسین زیدی در قرن پنجم بوده و

۲۳: ۴: ۱

در آثارش هم از سیدمرتضی و شیخ طوسی اسم برد بعد

ج: به نظرم شاید همان مثلاً الشافیه سیدمرتضی جواب داده که در امامت است

س: این در طبقات زیدیه کبری هم این جوری درباره اش نوشته شده علی ابن حسین ابن محمد معروف به شیاح سرجان، از آن که این جا متن های مختلف داشته شیخ عالم ابوالحسن الزیدی این حالا این طوری گفته

س: خب حالا خود روایت را این روایت را ایشان از نوادر الحکمه نقل می کند و معلوم می شود اصحاب ما این هشت تا را کلاً حذف کردند از کتاب نوادر الحکمه حالا از مصدر دیگر با بعض متونش الآن نگاه نکردم اما از نوادر الحکمه حذف کردند اصلاً ما این هشت تا از نوادر الحکمه کسی نقل نکرده از اصحاب، بخوانید حالا می خواهید

س: بلی این جزء نخست این احادیث در جزء نخست المحيط آمده

۲۱: ۵: ۱

ج: یک،

س: فروی ابوجعفر القمی فی نوادر الحکمه بخلاف

ج: ابوجعفر محمد ابن احمد ابن یحیی ابن عمران اشعری قمی صاحب کتاب نوادر الحکمه

س: قال حدث الحسن ابن علی عن العباس ابن عامر،

ج: حدث الحسن ابن علی

س: بلی، قرائتی که این جا چاپ شده

ج: حسن ابن علی احتمالاً حسن ابن علی کوفی باشد که ایشان از ش نقل می کند شاید هم زعفرانی اشعری باشد آن هم هست یک

حسن ابن علی است که زعفرانی اشعری است از اشاعره قم است عن العباس ابن عامر بعد

س: بلی می گوید عن ابی بکیر که این جا

ج: اشتباه است ابن بکیر عبدالله ابن بکیر

س: این که همین گفته سندها کلاً بهم ریختگی دارد دیگر این امر

ج: نه نمی شود

س: یعنی می گوید که توقع نداشته باشیم یا کاتب اشتباه کرده یا نویسنده

ج: یا هر دو

س: اعتراف کنیم که این جا

۱۹: ۶: ۱

ج: بلی

س: بلی این را دیگر در نظر داشته باشید،

۲۳: ۶: ۱

ج: خب

س: عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: مرسل هم هست اصحاب را هم کلاً حذف کردند بلی بخوانید

س: قال اذا ابتليتم بالامر لابد لكم من العمل به، ببخشید رد کنیم اذا ابتليتم بالامر لابد لكم من العمل به لم يبلغكم عنا فيه شيء فخذوا بقول الناصب فيه عن علي و ان لم يبلغكم فيه عن علي شيء فخذوه برأيكم

ج: خب این هم که رأی است اصلاً ضد مذهب شیعه است

س: بلی ثم تسئل این جا می گوید تسئل در نسخه آمده ثم تسئل عنه بعد ذلك فان كان صواباً و الا رجعتم الى الحق عند السماعه، ج: خب بفرمایید،

س: و ان كان

۱۹: ۷: ۱

ج: بلی واضح است واضح است نه اصلاً آن جهاتش که واضح است بحث سر قسمت دیگر کار است خب بفرمایید این آقا این فانظروا الى ما روهه عن علي این اصلش این است در کتاب نوادر من انشاء الله عرض خواهیم کرد این مطلب شیخ اجمالاً درست است لیکن دلالت بر فهرستی بودن می کند نه رجالی حالا من توضیحاتش را بعداً

س: غیاث را نخوانم بروم بعدی را

ج: به هرچه هست بخوانید هشت تا را بخوانید

س: الحديث الثاني و روى عن عبد الملك ابن عبيد صيرفى عن ابى عبدالله عليه السلام

ج: بعبد الملك ابن عتبه باید باشد،

س: عرض کردم این جا

۳: ۸: ۱

دیگر رها کرده

ج: بلی ولش کن

س: اسقاط كافه قواعد رجالی

ج: عبد الملك ابن عتبه نخعی صیرفی

س: بلی ان الناس لو قاس الحق بالحق لم يهلكوا و لكنهم قاس الحق بالباطل فلم يزدادوا من الحق الا باداً می گوید این جا نویسنده یک سری توضیحات داده در نفع شیعه بعد رفته حدیث بعدی و روى ابو جعفر القمى عن منصور ابن حازم عن ابى عبدالله عليه السلام قال قلت يجئ رجلا من اصحابنا يرويان عنك فى الشئ الواحد شيئاً مختلفاً قال فقال انى اجيبوهم بالزيادة و النقصان بعد ایشان می گوید باز این جا نویسنده یک

ج: خیلی خوب بعدش حالا بلی

س: چون می خواهیم عبارتش را کاملاً بعد می گوید الرابع و روى ابو جعفر القمى

ج: مرادش همین صاحب نوادر است حذف کرده سند را حذف کرده مرسل است اصلاً بلی بفرمایید

س: عن محمد ابن بشير و جرير، عن ابى عبدالله عليه السلام قال قلت له انه ليس شئ اشد

ج: این هم محمد نباید باشد جعفر ابن بشير باید باشد

س: آری دقیقاً همان روایت علل است که خواندیم انه ليس شئ اشد على من الاختلاف بين اصحابنا فقال ذلك من قبلي، الخامس و سئل عن الرجلين التقيين يرويان الحديث مختلفاً فقال حدثت بايهما شئت فهو موسع عليك،

ج: شبیه همین مبنای کلینی بفرمایید

س: السادس و روى فان القرآن نزل على سبعة احرف فادنى ما للامام ان يفتى على سبعة اوجه،

ج: روایت داریم از امام باقر صحیح است که نزل من عند الواحد على حرف واحد اصلاً ضد این روایت داریم،

س: چه ربطی دارد مثلاً این خود هفت تا گفته پس ما باید اقلاً هفت تا را

ج: خدا رحم کرد، چقدر شیعه حواسش تمام این ها را حذف کرده بودند تمام این هشت تا حدیث را

س: و روایت هفتم و روى عن ابى عبدالله عليه السلام قال اختلاف اصحابى لكم رحمه،

ج: مضمونش گذشت بلی

س: بلى الثامن و ذكر عن الحسن ابن جهم قال سئلت ابا الحسن عن مسألة فقال ابو جعفر كذا و قال ابو عبدالله كذا و قال ابو الحسن كذا كل واحد منهم يخالف الآخر قال قلت انا لله و انا اليه راجعون قال مه قلت ففى ايها الحق قال كل حق و كل يسعكم الاخذ به و قال يختلف من حيث لاتعلمون

ج: علی ای حال احادیث عجیب و غریبی است که الان نمی شود حالا مشکل آن وقت من فکر می کنم این حدیث که در کتاب نوادر الحکمه بوده این اصولاً منشأ عمل به روایت سکونی شده این را باید بعد توضیح کافی بدهیم پس بنابراین آنچه که ما الان داریم من مثلاً حالا غیاث ابن کلدوب حالا شاید وقت باشد شما غیاث ابن کلدوب را بیاورین از مثل کتاب آقای خویی معجم بیارین، البته این مطلبی که ایشان گفت دو شرط آن دو شرط را در روایت مرحوم شیخ در روایت واقفی و این ها آورده و اما اذا كان الراوى من فرق الشيعة مثل الفتحية و الواقفه و النواسيه و غيرهم بعد اين ها و ان كان ما روه ليس هناك ما يخالفه و لا يعرف من الطائفة العمل بخلافه و جب ايضا العمل به اذا كان متحرراً فى روايته موثق فى امانته و ان كان مخطئاً فى اصل فلاجل ما قلنا عملت الطائفة باخبار الفتحى آنجا در باب مثل سنی ها گفت به خاطر این که امام صادق فرمودند لما روى عن الصادق این جا حرفش شبیه حرفی است که در قاموس نقل کرده، که این ها به خاطر این مثل عبدالله ابن بکیر و غیره اما اسم سکونی اصولاً در این جا نیست در آن جایی است که می گوید امام صادق فرموده است این راجع به این

س: یعنی

۷: ۱۳: ۱

یکی مانده به آخر معجم رجال حدیث شده جلد ۱۴ صفحه ۲۵۴ شماره ۹۳۰۲ چون در آن

۲۱: ۱۳: ۱

قبلی اش تقریباً بیست تا عقب تر بوده، ۹۲۸۳ بوده حالا می خواهید این جدیدی جدید را هم دارم آن را بیاورم یا همین را بخوانیم

ج: بخوانید فرق نمی کند این قسمتی که ما می خواهیم الان فرق نمی کند

س: کجا را بخوانم

ج: همان قال نجاشی

س: بلى يوسف ابن كلدوب قال النجاشي غياث ابن كلدوب

ج: صحیحه البجلی

س: البته این بجلی هنوز ندارد شیخ دارد بجلی در نقل آقای خویی، له کتاب خبرنا ابن شاذان عن العطار
ج: مراد از ابن شاذان همین که از علمای قم است به اصطلاح نه مراد از آن ابو عبدالله شاذان ابن شاذانی که مال قزوین است از قزوین
به عراق آمده شیخ هم از ایشان نقل نمی کند از منفردات نجاشی است از مراد از خبرنا العطار مرادش احمد ابن محمد ابن یحیی
عطار پسر محمد ابن یحیی که توثیق نشده گفتند از مشایخ اجازه است بفرمایید

س: عن العطار عن الحمیری عن الحسن ابن موسی الخشاب عنه و قال الشیخ غیاث ابن کلدوب ابن بیحس البجلی له کتاب عن
اسحاق ابن عمار خبرنا به ابو عبدالله المفید رحمه الله اما احمد ابن علی ابن الحسین

ج: صدوق

س: و محمد ابن الحسن از سعد عن الحسن ابن موسی ابن الخشاب عن غیاث ابن کلدوب بیحس البجلی عن اسحاق ابن عمار و
عده فی رجاله

ج: خب ببینید و عده فی رجال ببینید هردو هم نجاشی و هم شیخ هردو می روند به قم، قمی ها آمدند به کوفه از حسن ابن موسای
خشاب این کتاب را نقل کردند حسن ابن موسای خشاب ایشان از غیاث ابن کلدوب نقل می کند او از اسحاق ابن عمار که شیخ
می گوید کتاب از اسحاق ابن عمار است یعنی آنچه که ما الآن داریم منحصر به این است اسحاق ابن عمار و از عجایب این است
که این روایاتی را که غیاث ابن کلدوب از اسحاق ابن عمار این ها همه شان مسند به رسول الله است یعنی عن جعفر عن ابیه عن آبائه
عن علی قال رسول الله مثلاً یعنی ما در شیعه نداریم از اسحاق ابن عمار با این سند نقل کرده باشد آنچه که داریم از غیاث ابن
کلدوب یعنی به احتمال بسیار قوی مرحوم اسحاق ابن عمار اگر این نقل که مجموعه روایات مسندی از امام صادق داشته این ها را
به غیاث ابن کلدوب داده و باز غیاث ابن کلدوب هم بزرگان ما نقل نکردند حسن ابن موسی خشاب نقل کرده، دقت کردین از
حسن ابن موسی به قم آمده در قم شهرت پیدا می کند دو سه تا طریق ما کلاً بر می گرده به قم

س: آثار غیاث ابن کلدوب

ج: آثاری، حالا طبقه فی الحدیث را هم بیاورید

س: و عده فی رجاله فی من لم یرو عنهم علیهم السلام

ج: با این که این باید قاطی اصحاب امام موسی ابن جعفر و حضرت رضا باشد چون از اسحاق ابن عمار نقل می کند بفرمایید

س: و ذکر الشیخ فی العده انه من العامه و لکنه عملت الطائفه باخباره اذا لم یکن له معارض من طریق

۵۱: ۱۷

و یظهر من مجموع کلامه ان العمل بخر من ینخالف الحق فی حقیقه مشروط باحراز وثاققه و تحرزه عن الکذب

ج: خلاف ظاهر است این غیاث ابن کلدوب را آن جا آورده که لما روی عن الصادق آن جایی که گفته متحرز عن کذب اسم ایشان
را نیاورده این اشتباه این جا شده آن جایی که متحرز عن الکذب است در مثل واقفی و فتحیه آورده هم در صفحه ۳۸۱ از این چاپ
هم در صفحه ۳۵۰ از همین چاپ دوجا آورده یعنی متحرز اذا کانوا ثقات فی النقل و ان کانوا مخطئین فی الاعتقاد در این جا مثل
عبدالله ابن بکیر و سماعه ابن مهران و بنی فضال و بنی سماعه و من شاکل، در این جا ۳۸۱ گفته که اذا کان متحرراً فی روايته موثقاً

فی امانته فلاجل ما قلناه عملت الطائفه باخبار الفتحیه عامه را در آن جا آورده که لما روی عن الصادق اشتباه این همین می خواستم تمام بحث ما همین بود این آقای قاموس هم درست نوشته یعنی متأسفانه عبارت شیخ س: درست نقل نشده

ج: درست نقل نشده آن جای که گفته ثقات واقفیه و فتحیه و ناوسیه است آنجای که عامه را آورده استناد لما روی عن الصادق آورده این جا لما روی عن الصادق آورده آن وقت آقای خویی فرمودند نکته پیش شیخ تحرز این همان فهمی است که محقق کرده اولین فهمی که از این عبارت شده محقق است، تا زمان ما که حالا تعجب آقای خویی که قاموس را دیده بودند س: این همان رساله عزیه

ج: عزیه، روشن شد این ریشه یابی نشده از آن جا که این مطلبی چرا؟ چون این ها نزدیک هم اند

س: بلی عبارت ها نزدیک هم است

س: حالا چرا رفت و برگشت دارد

ج: حالا غیر از، اصلاً معلوم شد چه شد؟ من تمام این بحث آن شب و امشب را می خواستم تمام این عده را الآن آوردم بخوانیم که این ها توجه در عبارت شیخ اصلاً نکردند، قاموس هم نتوانسته دقت بکند آن جایی که گفته این ها متحرز عن کذب اند در مثل واقفیه و فتحیه و ناوسیه این جای که اسم سنی ها را آورده گفته لما روی عن الصادق تعبد داریم قبول بکنیم س: یعنی به دو دلیل ایشان قبول بکند

ج: نه آن واقفیه را به خاطر تحرز عن الکذب، این ها را به خاطر تعبد اینی که من پری شب، اگر

س: آن نقل های بعدی این دوتا با هم قاطی شده

ج: ها! احسن آقای خویی هم دیده الآن دیگر همه اشتباه آقای خویی فرمودند

س: همه را گفته تحرز

ج: همه را گفته تحرز از کذب، صاحب قاموس هم فکر می کنم اگر واقعاً مال مرحوم آقای حاج سید ابوتراب باشد ملتفت شده که اینها فرق دارند اما این نکته فنی را ملتفت نشده که آن مال عامه را گفته تعبد داریم لما روی عن الصادق این ها را گفته تحرز از کذب تمام این بحث های من آن شب و امشب مال این بود یعنی کتاب عده را آوردیم برای این نکته این یک.

نکته دوم اگر ما روایت غیاث ابن کلدوب نگاه می کنیم نه خاطر راست هم هست حرف ایشان تحرز عن الکذب این نیست این به خاطر اعتماد مثل حسن ابن موسی خشاب است اعتماد مشایخ است انشاء الله تعالی این را عرض خواهیم کرد زیر مجموعه های بحث فهرستی یکش هم یک منهجی است اسمش را گذاشتیم منهج مشایخی این یک نظریه ای بوده که اگر شیوخ حدیث مشایخ حدیث بزرگان حدیث یک حدیثی را قبول بکند ولو سند ضعف داشته باشد این خودش منشأ قبول است این را انشاء الله بعد این را من گذاشتم زیر مجموعه فهرستی اسمش را هم گذاشتیم منهج مشایخی که روی شیخ نگاه، ولو بعدش هم ضعیف باشد ولو این شیخ تضعیف کرده اصلاً خود این شیخ آن آقا را تضعیف کرده مع ذلک این روایت را نقل کرده می گویند قبول می کنیم چون خودش تضعیف کرده مع ذلک نقل کرده معلوم می شود نکته ای بوده که قبول بکند روایت را این را ما اسمش را گذاشتیم منهج مشایخی، دقت حالا طبقه فی الحدیث را بیاورید، غیاث ابن کلدوب

س: بلی البتہ بعدش ایشان یک تعلیقہ‌ای می‌زند کہ عن الصفار روی عنه الصفار این وھن بودہ و سھو بودہ و صفار از ایشان روایت نمی‌کند

ج: نہ از حسن ابن موسی است ہمہ بہ حسن ابن موسی بر می‌گردہ

س: در رجال شیخ می‌گوید روی عن الصفار حالا می‌گوید سھو بودہ

ج: نہ صفار عن الحسن ابن موسی الخشاب

س: بلی ایشان می‌گوید کہ ہمہ‌اش با واسطہ حسن ابن موسی

ج: نہ سھو نبودہ شیخ یک روایتی دیدہ این‌ها استخراجات شیخ است شیخ یک روایتی دیدہ حسن صفار عن غیاث برداشتہ آورده شیخ مراجعہ بعدی نکرده اصلاً می‌گویند رجال شیخ مفتوح بودہ شیخ مراجعہ بعدی نکرده مثلاً دیدی یک روایت حسن ابن صفار عن غیاث برداشتہ آورده این را بعد باید تصحیح می‌کرده تصحیح نکرده اصلاً رجال شیخ بسته نشده کتاب مفتوحی بودہ بفرمایید

س: بلی

ج: ۲۲: ۱

طبقہ وقع بهذا العنوان باسناد کثیر من الروایات تبلغ اربعۃ و ستین مورداً و قد روی عن اسحاق ابن عمار فی جمیع ذلک، ج: این در حقیقت این روایات اسحاق ابن عمار ہم نیامدند بحث فہرست، این منفردات این آقای غیاث ابن کلدوب است یعنی ما در روایات شیعه اسحاق ابن عمار این ہمہ روایات داریم از ابی الحسن دارد از حضرت صادق دارد اسحاق ابن عمار صیرفی از چہرہ‌های معروف شیعه است اصلاً دکانش ہم صرافی بودہ یکی از مواردی ہم پول‌ها مثلاً ذکات و این‌ها توسط ایشان اصلاً نوشتند دکانش ہم مقابل مسجد در مسجد کوفہ بودہ یعنی در مسجد کوفہ این ور خیابان دکان این آقای اسحاق ابن عمار صیرفی است یعنی یک شخصیت شناختہ شدہ است ایشان این آقا کہ سنی بودہ معلوم می‌شود کہ اسحاق ابن عمار اگر نقل این آقا درست باشد اسحاق ابن عمار مجموعہ روایات داشتہ از امام صادق بہ مذاق اہل سنت این را بہ این دادہ آن روایاتی را کہ بہ مذاق شیعه است بہ صفوان دادہ بہ صفوان ابن یحیی، عن اسحاق ابن عن ابی عبد اللہ عن اسحاق ابن عن ابی الحسن و روی عنہ کہ؟

س: و روی عنہ الحسن ابن موسی و الحسن ابن موسی الخشاب و یعقوب ابن یزید و الخشاب

ج: فقط یعقوب ابن یزید استثنایی است ایشان ہم قم آمدہ یعنی تنها کسی کہ الآن یعقوب ابن یزید را ہم اگر می‌خواہین در بیاورین موردش باید خیلی کم باشد اگر باشد فوقش یک مورد یا دو مورد من اصلاً ندیدم آنچه کہ من دیدم انشاء اللہ تعالی توضیحاتش را عرض خواہیم کرد اصلاً خود این مطلب نشان می‌دہد، لذا شیخ نگفت ثقات فی النقل گفت بہ خاطر امر امام صادق ما بہ این عمل می‌کنیم نہ ثقات فی النقل لیکن ما حرف مان این است کہ اصولاً غیاث ابن کلدوب کہ این مجموعہ حدیث را دارد دست حسن ابن موسی خشاب رسیدہ بزرگان قم بہ اعتماد حسن گرفتند نہ بہ اعتبار وثاقت غیاث ابن کلدوب خود ایشان ہم نگفت بہ اعتبار وثاقت اگر بہ اعتبار حسن باشد می‌شود فہرستی، نکته فہرستی است

س: کتاب را گرفتہ

ج: نکته می‌شود فہرستی حسن ابن موسی خشاب ہم از اجلاء است می‌خواہین عبارت نجاشی را ہم بیاورید حسن ابن موسی الخشاب یعقوب ابن یزید خیلی بہ نظرم اگر یک مورد باشد اصلاً یعقوب ابن یزید را بعض جاہا دیدم نوشتند قمی، تعجب است

من خیال می‌کنم ایشان بغدادی باشد خیلی ایشان در قم کتاب‌های انشاءالله من عرض می‌کنم مخصوصاً کتاب ابن ابی عمیر یکی از نسخ معروف کتاب ابن ابی عمیر در پیش قمی‌ها نسخه یعقوب ابن یزید است، چون ما بنا شد بعد هی یکی یکی این‌ها را شناسایی بکنیم کسانی که نسخه‌ها را نقل کردند این معلوم می‌شود اگر هم چنین چیزی بوده یک موردی خیلی کم بیاورش ببینم من تا حالا ندیده بودم

س: یعقوب ابن یزیدی،

ج: نه همان سند را بیارید سند یعقوب ابن یزید عن غیاث ابن کلدوب می‌شود پیدایش بکنید البته در کتب اربعه است دیگر آقای خویی که آورده در کتب اربعه است قاعدتاً دیگر آقای خویی که می‌آورند کتب اربعه است، من احتمال می‌دهم این‌جا هم سقط دارد یعقوب ابن یزید عن حسن ابن موسی عن غیاث ابن کلدوب تمام نکته سر حسن انب موسی است نه وثاقت غیاث ابن کلدوب که آقای خویی هم این جور فهمیدند البته مرحوم آقای تستری مطلب را درست گفته گفته و این هذا من الوثاقه درست این مطلب ایشان لیکن ایشان هم مطلب را درست نقل نکرده اصلاً بحثی به وثاقت ندارد می‌گوید چون امام صادق فرمودند، وثاقت را در آن فرق شیعه به کار برده مثل فتحیه و ناوسیه در این‌جا در سنی‌ها فقط یک عبارت دارد لما روی عن الصادق و دیشب عرض کردم در بحث گذشته گفتم مخصوصاً عبارت تستری دو سه جا خواندم تستری گفته به دو شرط عمل کردند نه نکته‌اش عمل نیست نکته‌اش وثاقت هم نیست نکته‌اش تعبد است خب آن روایت هم که فوق العاده ضعیف است ما می‌خواهیم این را بگوییم نکته‌اش فهرستی بودن است،

س: تعبد هم نیست

ج: تعبد هم نیست، یعنی این‌ها روی حسن ابن موسی خشاب اعتماد داشتند دیدند این شخص از غیاث ابن، سند متعارفی هم نیست لیکن ایشان اعتماد نکردند نگاه کردند دیدند این‌ها بد نیست و رد داشتند نقل کردند البته آن‌ها نقل‌های که دارند همه‌اش انفرادات است همه‌اش یعنی آنی که من الآن در ذهنم است انفرادات غیاث ابن کلدوب است،

س: برای اعتماد بر این نسخه بوده

ج: احسن، اعتماد بر آن مقداری بوده همین شصت و چهار مورد البته آقای خویی عددش را می‌دانید درست نیست چون گاهی یک حدیث مثلاً در کافی است همان هم بعینه در کتاب تهذیب است دوتا حساب کردند این عدد ایشان دقیق نیست و غیر کتب اربعه هم که ندارد، به هر حال این انشاءالله بعد نمی‌دانم شاید هم بعد از این نوشتند نمی‌دانم چیزی در عدد دقیق روایت افراد یا نه؟ من از کتاب آقای خویی خبر دارم که دقیق نیست الآن بعدش نمی‌دانم در این کامپیوترها چیزی نوشتند دقیق نوشته باشند مال نور یا غیر نور

س: یکی یکی از نور چندتا روایت دارد

ج: نه مشترکاتش را هم حذف بکند یعنی مثلاً بگوید این مشترک است بین کافی و این‌ها آقای خویی مشترکات بین استبصار و تهذیب را یکی کرده درست است اما بین کافی و فقیه و تهذیب را سه تا گرفته با این که این روایت واحده هم هست سند هم یکی است روایت هم واحده است

س: بلی سندی که هست در تهذیب است،

ج: خب مشکلات تهذیب خیلی زیاد است

س: جلد ۹ صفحه ۳۷۷

ج: در موارد و اینها

س: میراث القاتل

ج: خیلی بلی دیگر آن را، اولش که است؟ حدیث شماره شانزده از صفار بلی انفرادات شیخ است اصلاً شیخ کلاً از صفار نقل می کند دیگران نه، عن؟

س: عن یعقوب ابن یزید عن غیاث ابن کلدوب عن اسحاق ابن عمار

ج: این همین طوری که یک سند دیگر هم شیخ دارد صفار عن غیاث ابن کلدوب ظاهراً این هم خرابی دارد، این باید غیاث ابن صفار عن یعقوب ابن یزید عن الخشاب حالا شما حسن ابن موسی خشاب را هم بیاورین،

س: سندش از امام صادق به پیغمبر اکرم است

ج: بلی دیگر قاعداً دیگر به همان ترتیب است عن اسحاق عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی قال رسول الله

س: شبیه هم اند

ج: همان همه اش مثل هم اند من به ذهنم آمده که اصحاب ما این کتاب را قبول نکردند چون صفوان نقل نمی کند و این ظاهراً چون آخر خود اسحاق ابن عمار یک حدیثی دارد در باب صلات جماعت می گوید امام به من فرمود که نماز جماعت شان مسجد کوفه حاضر بشوم بعد رفتم یک روز یکی از همسایه ها آمد گفت که ما راجع به تو یک چیزی شنیده بودیم حالا معلوم شد که این دروغ بوده گفتم چه شنیدی؟ گفت شنیدیم تو رافضی هستی حالا معلوم شد که نه این تهمت بوده و دروغ بوده تو نماز جماعت با ما حاضر شد پس با ما، معلوم می شود این خدا چون می گویم شخصیتی بود برای شیعه در آن جا و از عجایب این است که خیلی هم معلوم می شود مالدار بوده چون می گوید که امام صادق ایشان را دیده گفت ربما یجمعهم الله لاقوام یعنی الله یجمع الدنیا و الآخرة لاقوام یعنی این معلوم می شود اضافه بر جلالت قدرش خیلی جهت مالی داشت اما یک روایت دیگر دارد که حضرت فرمودند که نمی روی از دنیا مگر این که کاملاً فقیر می شوی بعد آخر عمرش خیلی فقر پیدا آن هم خیلی چیزی عجیبی است حالا وارد ترجمه اسحاق ابن عمار نمی خواهیم بشویم شما این را هم بیاورین حسن ابن موسی الخشاب از کتاب نجاشی از همان معجم آقای خویی بیاورین تا طبقه فی الحدیث را هم ببینید

س: بلی عن حسن ابن موسی الخشاب حالا از نجاشی بیاورم آوردم

ج: بلی بفرمایید

س: عن حسن ابن موسی الخشاب صفحه ۴۲ شماره ۸۵

۷: ۳۰: ۱

اصحابنا مشهور کثیر العلم و

۱۲: ۳۰: ۱

ج: راست هم می گوید خیلی علم را در مقابل حدیث و فقه می آوردند روی عن مثلاً کان صاحب علم و حدیث و فقه آن وقت علم در این جا می دانید چه است؟ قواعد اصولی است یعنی بحثهای علمی مرادشان از علم این است یا درایه الحدیث ضوابط علمی

حدیث یا فتوی این را علم می گفتند خود فقه را هم که معلوم بود حدیث هم که نقل حدیث بود این کثیر العلم و الحدیث این عبارت هم شرح داده بشود بفرمایید
س: له مصنفات منها کتاب الرد علی
۴۰: ۳۰: ۱

بعد کتاب النوادر و قیل انه له کتاب الحج کتاب انبیاء، اخبارنا محمد ابن علی القزوینی
ج: این محمد ابن علی قزوینی همان ابن شاذان است، عن احمد العطار است حتماً بعدش،
س: عطار را دارد همان دیگر احمد ابن محمد

ج: همان احمد ابن محمد هنوز نخوانده می خوانیم این هم از همان احمد پسر محمد ابن یحیی استاد کلینی،
س: آن هم از پدرش قال حدثنی ابی قال حدثنا عمران ابن موسی الاشعری عن الحسن ابن موسی عمران ابن موسی که قلیل الحدیث است اما ثقه است از عشایره قم است و این عمران نوه ای هم دارد باز به نام عمران عمران ابن محمد ابن عمران ابن موسی نه آن عمران ابن عبدالله است نوه این، علی ای حال ایشان از ثقات است و ایشان آمده این را هم ببینید ما انشاءالله عرض کردیم می خواهیم بگوییم یک سلسله ای را نقل بکنیم کسانی که از قم بودند آمدند کوفه و احادیث یکش هم ایشان است عمران ابن موسی اشعری قمی بفرمایید
س: تمام شد دیگر
ج: نه شیخ ندارد
س: شیخ را هم بخوانم؟

ج: بخوانید این طریق منفرد نجاشی است چون نجاشی از محمد ابن علی قزوینی نقل می کند شیخ ایشان را درک نکرده چون ایشان در قزوین بودند یک سفر بغداد می آید نمی دانم حج برود یا نجف برود آن سفر نجاشی از ایشان اجازه می گیرد آن سفر شیخ هنوز بغداد نبود، ورد علینا بغداد به نظرم ۴۰۱ آن وقت هنوز شیخ به بغداد نیامده بود، بفرمایید

س: فهرست شیخ طوسی له کتاب اخبارنا به عدّه من اصحابنا عن ابی المفضل
ج: ایشان ابوالفضل که آمده ایران ببینید نجاشی خودش شاگرد ابوالفضل است مع ذلک از ابوالفضل نقل می کند شیخ به یک واسطه از ابوالفضل جماعه مشایخنا ابن غضائری هست ابن عبدون هست شیخ مفید هست که این ها نقل کردند توضیحاتش را انشاءالله بعد بیشتر

س: عن محمد ابن الحسن صفار عن الحسن ابن موسی
ج: این را شاید شیخ دیده همان صفار از، نه درست است این حسن ابن موسی درست صفار عن حسن ابن موسی درست است
خب حالا طبقه فی الحدیث را هم بخوانید
س: آقای خویی را؟

ج: همان معجم را بخوانید
س: از خود کتاب آخر این جا را خواندم
ج: نه از معجم بخوانید طبقه فی الحدیث

س: بلی الحسن ابن موسی الخشاب طبقته فی الحدیث: و

۱۹: ۳۳

هذا العنوان فی اسناد عدّه من الروایات اسناد چاپ کرده تبلغ اربعه

ج: خب اگر این جا باشد همان اسناد درست است اگر شخص واحد باشد اسناد اگر گفت صاحب الوسائل باسناده اما وقتی می خواهد چندتا سند را بگوید جمع سند است اسناد درست است حالا فرق بین اسناد و اسناد را هم انشاءالله در اثنای بحث ها متعرض بشویم که اصلاً این دو تا فرق دارند یا ندارند

س: تبلغ اربعه و ثمانین مورداً و قد روی عن ابی طاهر البراق احمد ابن محمد ابن ابی نصر و اسحاق ابن عمار و جعفر ابن محمد و الحسن ابن علی ابن موسی

۰: ۳۴

و عبدالله ابن موسی و علی ابن اسباط و علی ابن حسان و علی ابن سماعه و غیاث ابن کلدوب و روایتی عنهم فی تسعه و اربعین مورداً و غیاث ابن کلدوب البجلی و غیاث ابن کلدوب

ج: فیبحث

س: بجلی و یزید ابن اسحاق شرح،

ج: شرح یزید ابن اسحاق شرح

س: و روی عنه احمد ابن ابی ظاهر و الحسن ابن عبيدالله و حمید ابن زیاد و سعد ابن عبدالله و سهل ابن زیاد و عبدالله ابن مغیره و علی ابن ابراهیم و محمد ابن احمد

ج: علی ابن ابراهیم بعید است نه بعید است

س: و محمد ابن احمد ابن یحیی

ج: آن هم بعیده از حسن ابن موسی نقل مرسل است آن

س: و محمد ابن الحسن صفار و محمد ابن الحسین و محمد ابن الحسین ابی الخطاب

ج: اما آن احتمالاً باید و او باشد چون محمد ابن حسین هم رتبه آن است بعیده از او نقل بکند

س: نمی شد این جور طبقه ها را مثلاً از خود کتاب ها

۸: ۳۵

ج: نمی خواهم ببینم یعقوب ابن یزید کجاست؟ دارد یا ندارد؟

س: این جا ندارد یعقوب ابن یزید را و محمد ابن علی ابن محبوب و محمد ابن یحی و صفار

ج: محمد ابن یحیی هم بعیده استاد کلینی بعید است علی ای حال این مطلب انشاءالله تعالی اجمالاً روشن شد من انشاءالله باز تفصیلش را که این ها در حقیقت نه به خاطر وثاقت یا به تصور آقاییون که غیاث ابن کلدوب بعد روایاتش را دیدند اصحاب ما حالا آن نکته ای را که مرحوم شیخ گفته آن را هم انشاءالله روشن می کنیم که چرا اصحاب ما با این دو قید یک روایت از شیعه نداشته باشیم دو قول مشهور هم نداشته باشیم شیخ می گوید لما روی عن الصادق کلام شیخ را هم انشاءالله توجیه می کنیم در بحث تفصیلی

.....
الآن در مقدمه هستیم و کلام شیخ را هم توجیه می‌کنیم آن روایت را هم توجیه می‌کنیم که اصلاً مراد آن روایت چه است و بعدش هم اینی که شیخ می‌گوید به خاطر این عمل کردند عرض می‌کنیم به خاطر آن نیست نکته نکته دیگری است .
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين